مجتبی حسینی، یکی از گزینه‌های وزارت ارشاد درگفت‌وگو با «فرهیختگان» مطرح کرد

کارشناس سیاست نیستم

در دولت آقای رئیسی وضع بودجه فرهنگ ترمیم شد

عاطفه جعفری
خبرنگارگروه فرهنگ

سیدمجتبی حسینی معاون هنری وزارت ارشاد دولت دوازدهم بود و از هفته گذشته به عنوان یکی از گزینه‌های وزارت ارشاد از سمت شورای راهبردی دولت چهاردهم به رئیس‌جمهور معرفی شده است. سراغ او رفتیم تا بعد از ۳ سال دوری از فضای مدیریت فرهنگی، جویای ایده‌ها و نظراتش در حوزه فرهنگ و هنر و اتفاقاتی که در این سال‌ها افتاده باشیم. روزنامه «فرهیختگان» نگاه واحدی به گزینه‌های وزارت ارشاد داشته و دارد و در گفت‌وگوهایی که داشتیم، تلاش شده درخصوص موضوع و مسائل امروز فرهنگ صحبت شود.

کشور درحال‌حاضر در شرایط خاصی قرار گرفته است. نیروهای نظامی در حالت آماده‌باش قرار دارند؛ و دولت جدید بعد از ترور اسماعیل هنیه، در روز نخست خود با چالشی بزرگ همراه شد. از طرفی دیگر وضعیت اقتصادی هم مزید بر علت می‌شود و رهبری در دیدار با نمایندگان مجلس، می‌گویند: «برای ما فرهنگ همیشه در اولویت است، اما الان شرایط کشور به‌گونه‌ای است که دولت جدید باید اقتصاد را در صدر اقدامات خود بگذارد.» در چنین وضعیتی که الان در آن هستیم، به‌نظر شما فرهنگ کجا قرار دارد و وزیر ارشاد باید چه کاری انجام بدهد؟

باور من این است که چون فرهنگ کالایی همگانی است، مثل اکسیژن نمی‌توان مانع حضورش شد. در واقع این متاع ضروری و اولیه، بیشتر با فقدانش تعریف می‌شود. به‌عبارت دیگر، ما اگر با کمبود اکسیژن مواجه بشویم، قدر آن را می‌دانیم. فرهنگ هم از این جهت به‌دلیل جاری‌بودنش در تمام فضای زندگی در فقدانش متوجهش می‌شویم. کشور ما چه از لحاظ پیشینه تاریخی و چه در دوره معاصر کشوری سرمایه‌دار در حوزه فرهنگ است. همیشه از منظر «فرهنگ» در شرایط ویژه‌ای قرار داشتیم و هیچ‌وقت دچار نقصان نشدیم. بنابراین به‌گمانم ما در شرایط نامناسبی نیستیم؛ می‌توان به این قضیه بهتر نگاه کرد. شاید فرمایش مقام‌معظم‌رهبری هم دلالت بر همین موضوع دارد که ما درحال‌حاضر، نقصان‌های ضروری‌تری در عرصه اقتصاد داریم که با توجه به بضاعت فرهنگی‌مان، می‌توانیم در لایه اول ضرورت، مسائل اقتصادی را حل‌وفصل کنیم و در کنارش به فرهنگ که حیات و جریان دارد و مثل اکسیژن در سراسر جامعه ما منتشر شده، برسیم.

یعنی شما معتقد هستید که فرهنگ می‌تواند برای شرایط حال حاضر کمک‌کننده باشد؟

بسیار زیاد! از فرهنگ -غیر از آنچه به‌عنوان صفات آشنا می‌شناسیم- صفاتی مثل «تلطیف‌کننده فضای اجتماعی» یا «روان‌کننده ارتباطات انسانی» و ده‌ها مثال از این‌دست، یکی از پدیده‌های جدیدی که شاید در کشور ما در این سال‌ها کمتر بدان پرداخته شده و این ظرفیت را داراست که به‌صورت جدی به آن بپردازیم، حوزه «اقتصاد فرهنگ و هنر و اقتصاد خلاق» است. براساس آخرین آمار دو سال گذشته که توسط مجامع جهانی تایید شده، سه‌ونیم‌درصد از GDP جهان از حوزه «اقتصاد خلاق» به‌دست آمده است و چشم‌انداز این است که در بازه میان‌مدتی به پنج‌درصد خواهد رسید. رشد بسیار سریع این حوزه در واقع این نوید را می‌دهد کشورهایی که می‌توانند در حوزه «اقتصاد خلاق» بازیگران اصلی یا پیشرو باشند، باید به این موضوع به‌طور جدی بپردازند. میزان هزینه‌های اشتغال پایدار در حوزه فرهنگ و هنر، و حوزه «اقتصاد خلاق» نشان‌دهنده این است که بخشی از مساله «اشتغال» را حوزه «اقتصاد خلاق» می‌تواند رفع کند؛ به‌عبارت دیگر امکان دارد بودجه فرهنگ‌وهنر ما بودجه کلانی در منظومه بودجه کشور نباشد، اما به‌دلیل گستردگی حوزه فرهنگ و هنر و حوزه «اقتصاد خلاق» میزان گردش قابل‌توجهی دارد و تمام این عوامل به فعالیت جدی ما در این حوزه می‌تواند کمک کند. فهرست هنرمندان برجسته و سرشناس ما در تراز هنرمندان جهانی، رغبتی که در جهان نسبت به فرهنگ و هنر ایران و آفریده‌های هنری هنرمندان ایرانی، همه دلالت بر این امر دارد که حتی زمان تصحیح و بهبود شرایط اقتصادی، نباید از اقتصاد خلاق و اقتصاد فرهنگ و هنر غافل شد.

اگر بخواهیم برای اقتصاد فرهنگ و هنر مصداقی بیاوریم، به‌نظرتان کدام حوزه می‌تواند کمک‌کننده باشد؟ کتاب، سینما، هنرهای تجسمی، موسیقی، کدام‌یک از اینها می‌توانند در اقتصاد، تاثیرگذار باشند؟

همه این بخش‌ها! در واقع اگر عنوان کلان «اقتصاد خلاق» را در نظر بگیریم، نمی‌توانیم از اقتصاد بازی‌های رایانه‌ای غفلت بورزیم. به‌هرحال، بازی‌ها گرچه در حوزه سرگرمی دسته‌بندی می‌شوند، اما بن‌مایه‌های فرهنگ و هنر در آنها وجود دارد؛ هم به‌لحاظ محتوا و هم به‌لحاظ تکنیک و ساخت. الان اقتصاد بازی‌های کامپیوتری اقتصاد کلانی شده و بسیار درحال رشد است. تعداد بازیکنان ایرانی را اگر در نظر بگیریم، عدد قابل‌توجهی است.

اقتصاد ما در حوزه هنرهای سنتی و اصیل مثل فرش، در حوزه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیست اما بخشی از پیکره «اقتصاد خلاق» را شکل می‌دهد. مثلا در نیمه اول دهه ۷۰ ما بیش از دومیلیون نفر بافنده و دست‌اندرکار فرش داریم و بیش از دو و نیم میلیارد دلار صادرات فرش؛ با ارقامی که از این حوزه تحصیل می‌کنیم، مقایسه کنیم و ببینیم که آیا پیشرفت کرده‌ایم یا پسرفت. علت پسرفت‌مان چه بوده و چطور می‌توانیم جبرانش کنیم. اقتصاد سینما و فیلمسازی در دنیا بخشی تخصصی است و در حوزه اقتصاد خلاق شاخص‌های متمایز دارد. حتی می‌توانیم مقایسه‌ای بین سریال‌سازی‌ها و فیلم‌سازی‌های کشورهای همجوارمان داشته باشیم. اقتصاد رسانه که باز کمتر به آن پرداختیم، موضوعی جدی است. اقتصاد موسیقی! حتی اگر در سال‌های گذشته هزینه‌های واردات ساز، کنسرت‌ها، آلبوم‌ها درنظر گرفته شود و آن را با اعداد جهانی قیاس کنیم(چون اعداد ما متاسفانه خیلی کمتر از اعداد جهانی است) می‌توانیم ببینیم کشورهایی که برای این موضوع برنامه‌ریزی کرده‌اند، چقدر توانستند فعالیت کنند. اقتصاد تئاتر شاید از اقتصاد موسیقی و سینما سهمی کمتر داشته است. ولی به این معنا نیست که حوزه‌ای فاقد گردش‌های مالی و امکاناتی از این دست در حوزه اقتصادی باشد. اقتصاد هنرهای تجسمی هم یکی از این مواردی است که شاید برای بسیاری آشناتر و ملموس‌تر باشد.

برگردم به موضوع وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. به‌نظرتان مهم‌ترین چالش و مساله‌ای که وزیر ارشاد بعدی با آن مواجه می‌شود چه چیزی است؟

به‌نظرم دو موضوع است؛ یکی اینکه هنر، حق است، نه امتیاز. دوم اینکه فرهنگ و هنر یک فرصت است، نه یک تهدید! اگر این دو نکته را هر وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی که انتخاب می‌شود و بر سر کار می‌آید، بتواند پیگیری کند، به بسیاری از پاسخ‌ها و نیازهایی که از پس این دو امر عنوان و مطرح می‌شود، خواهند رسید.

به نظرم کمی شفاف‌تر صحبت کنیم، برای این نکته‌ای که گفتید، مصداق بیاورید.

من از سال ۱۳۶۹ در دوران نخست نوجوانی، به‌طور حرفه‌ای هنرجو بودم. در آن زمان شاید سن زیادی نداشتم، ولی با تمام وجود هنرجویی کردم. از ابتدای دهه ۷۰ در چند رشته کار کردم، در جشنواره‌هایی در سطح ملی ایران شرکت کردم، مثل جشنواره هنرهای تجسمی جوانان که نظام استعدادیابی خوبی بود و آنچه که در آن زمان به‌عنوان یک نوجوان در ذهنم ترسیم می‌کردم این بود که من در آینده هنرمند خواهم شد یا به‌عبارت دیگر، از شهروندان شهر هنر باید باشم. بنابراین با تمام وجودم در این شهر زندگی کردم. این‌طور نبود که من در رشته دیگری تحصیل کنم و بیگانه با هنر باشم. از همان پانزده‌شانزده‌سالگی در اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان فارس حضور داشتم. رفقا یا همکارانم آنجا بوده‌اند. کسانی که بعدا همکار من در وزارت فرهنگ و ارشاد شدند، دوستانم بودند. از همان زمان ارتباط بسیار تنگاتنگی با وزارت فرهنگ و ارشاد داشتم، حتی زمانی که به‌عنوان دانشجو به تهران آمدم. بنابراین من تمام این بخش‌های فعالیت در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را به نوعی در زندگی، تجربه کردم. بنابراین براساس داوری یک مقطع کوتاه‌مدت نیست، بلکه فرصت‌های فرهنگ و هنر ایران را می‌توانم برای شما تشریح کنم. فکر می‌کنم اگر ما بخواهیم در جهت منافع ملی فعالیتی انجام بدهیم، باید بدانیم که قدم‌زدن و فعالیت‌کردن در عرصه فرهنگ و هنر یک حق است نه امتیاز! و به جای توجه و تمرکز بر تهدیدها باید به فرصت‌های بالابلند و اثرگذار توجه کرد.

راه‌حلی که برای این موضوع می‌توان تصویر کرد، چیست؟ طبیعتا شما بالاخره با این پیشینه‌ای که در فرهنگ و هنر داشتید، به این راه‌حل‌ها فکر کرده‌اید؛ مخصوصا در شرایط فعلی که شما به‌عنوان یکی از گزینه‌های وزارت ارشاد مطرح شده‌اید، چه راه‌حلی را برای این موضوعاتی که عنوان کردید، کارساز می‌دانید؟

اولین موضوعی که از موضوعات مورد تاکید رئیس‌جمهور محترم هم هست و در صحبت‌های ایشان نیز دیده‌ایم، «وفاق و همدلی ملی» است. در ادواری که رقابت جای رفاقت، مدارا و همراهی را گرفته، تقریبا می‌توان گفت که ما توفیقات ملی کمتری تحصیل کرده‌ایم. اگر «وفاق» به‌وجود بیاید، دستگاه‌ها به‌جای توجه به حوزه «بخشی» به حوزه «میان‌بخشی» و «فرابخشی» هم توجه می‌کنند. به‌عنوان مثال وقتی ما بر اقتصاد، صنعت، امنیت و هر حوزه دیگری متمرکز بشویم، حتی همین حوزه فرهنگ، بخش‌های مختلف حوزه بسیط فرهنگ، مانند آموزش‌وپرورش، آموزش عالی و به‌طور «جداگانه» بر فرهنگ، این بخشی نگاه‌کردن، فضاهای بسیار اثرگذار بینابخشی و فرابخشی را تحت‌تاثیر قرار خواهد داد. مثلا ما می‌خواهیم به تقویت هنرمندان نسل‌های آینده فکر کنیم. در این‌صورت، آیا امکان دارد که در آموزش‌وپرورش به این موضوع توجه نکنیم؟ آیا امکان دارد در آموزش عالی مداقه نکنیم و تدبیر لازم را نداشته باشیم و فکر کنیم از نظام آموزشی ما هنرمندان برجسته‌ای رشد خواهند کرد؟ آیا این منطقی است؟

عرض می‌کنم که مثلا در دوران کودکی نسل من در مدرسه گروه سرود بود، شاید قرار نبود که آن گروه سرود، قطعات موسیقی عجیب و خارق‌العاده‌ای اجرا کند، ولی تجربه همخوانی و هماهنگی در نغمه‌ها، به‌صورت غیرمستقیم به بچه‌های علاقه‌مند انتقال پیدا می‌کرد. شاید قرار نبود از کلاس خوش‌نویسی خطاطی حرفه‌ای دربیاید، اما آن زمان، تجربه‌ورزی در مدرسه اتفاق می‌افتاد. در مدرسه، گروه تئاتر به‌صورت جدی توسط معلم‌ها اتفاق می‌افتاد. الان چه شده؟ آیا در مدرسه‌ها به‌اندازه کودکی ما به این مقوله‌ها توجه می‌شود؟ الان که فرزند من درحال تحصیل در مدرسه است، می‌توانم ادعا کنم که به قدر بایسته به این مساله توجه نمی‌شود.

حالا بعد دیگرش را ببینیم؛ اگر به فرهنگ و هنر توجه نشود چه اتفاقی خواهد افتاد؟ رغبت و علاقه‌مندی ایجاد نخواهد شد. سلیقه موسیقایی بچه‌های محصل -یعنی زیر ۲۰ سال- را با سلیقه موسیقایی نسل‌های قبل مقایسه کنید! الان بچه‌ها با چه ترانه‌هایی ارتباط گرفته‌اند؟ آیا آنچه که بدان رغبت ندارند را می‌شناسند؟ یا اساسا با آن آشنا نشده‌اند؟ گاهی اوقات عدم رغبت ما به‌دلیل ناآشنایی است! سلیقه سینمایی فرزندان ایران را با زمان دانشجویی خودمان مقایسه کنیم؛ زمانی‌که جشنواره فیلم فجر می‌خواست شروع شود، ما ساعت‌ها با اشتیاق در صف می‌ایستادیم که بتوانیم بلیت بگیریم. ساعت‌ها در سرمای بهمن‌ماه فیلم‌هایی تماشا می‌کردیم که عمدتا هم فیلم‌هایی جدی‌تر و در حوزه اجتماعی بودند. اما الان دیگر حتی بلیت را می‌توان به‌صورت اینترنتی تهیه کرد و دیگر نیازی به آن همه در صف ایستادن و در سرما لرزیدن نیست. آیا جوان‌های امروز، آنقدر در صف می‌ایستند؟ آیا بیشترین فروش فیلم‌ها، فیلم‌های طنز نیست؟ -البته این را با احترام به فیلم‌های کمدی می‌گویم- ولی مقصودم این است که آیا برای شکل‌دهی سلیقه مخاطب، ما وظیفه‌ای برعهده نداریم؟ و این «شکل‌دهی» به‌معنای «در معرض‌گذاشتن» است، نه به‌عنوان «انتخاب غیابی».

اشاره‌ای به فیلم‌های کمدی کردید و این حرف شما را می‌توان انتقاد به وزارت ارشاد دولت سیزدهم برداشت کرد؛ برای همین سوال بعدی را می‌خواهم مرتبط با این موضوع بپرسم. با توجه به اشرافی که در حوزه فرهنگ و هنر دارید و تجربه حضور چندساله در وزارت فرهنگ و ارشاد، به نظرتان نقطه قوت و ضعف وزارت ارشاد دولت سیزدهم کجا بود؟

فکر می‌کنم نگاه انتزاعی و اقتضائی به حوزه فرهنگ و هنر یکی از مهم‌ترین آسیب‌هایی بوده که ما در بعضی از ادوار نسبت به این حوزه داشتیم.

مصداقی برای این نگاه انتزاعی دارید؟ ممنون می‌شوم که این سوال رو جواب بدید.

شاید قابل دریافت‌ترین پاسخ، سنجش متناسب میان اقدامات مدیریتی با ذی‌نفعان، رویدادها و برنامه‌های میان‌مدت و بلندمدت باشد. آیا دستگاه متولی کوشیده است نقش پدرانه و حمایتگر خود را نسبت به سلیقه‌های مختلف در رشته‌های مختلف نشان بدهد؟ یا تلاش کرده برای حفظ ظاهری آرام‌تر به تضییق بعضی از اقدامات و عملکردها و تفریق بین سلیقه‌ها بپردازد و اصحاب فرهنگ و هنر را به گروه‌های و دسته‌ها تقسیم کند!

و نقطه قوت این وزارتخانه در دولت سیزدهم؟

اجازه بدهید در این مورد صحبت نکنیم.

می‌خواهم به سراغ کارگروه‌هایی که در این دولت برای انتخاب گزینه‌های وزارت‌های مختلف تشکیل شد بروم. شما هم جزء کارگروه وزارت فرهنگ و ارشاد بودید؟ نخست راجع‌به سازوکار کارگروه صحبت کنیم. این مدل بررسی کابینه برای بار اول اتفاق می‌افتاد؟ البته فکر می‌کنم سال ۱۴۰۰ هم آقای رئیسی چنین کارگروهی را تشکیل داد، اما به‌طور خودمانی‌تر. کمی درخصوص سازوکار شورای راهبری و تشکیل کارگروه‌ها بگویید که چطور شکل گرفت و اتفاق افتاد.

به‌گمانم ابتکار این کار، از سال ۱۴۰۰ نبود! چون در تمام ادواری که روسای جمهور می‌خواستند کابینه‌شان را طراحی کنند، این اتفاق می‌افتاد. این «شیوه جدید» برای اولین‌بار اتفاق افتاد. چون در تمام ادوار هرکس که رئیس‌جمهور می‌شد -یعنی مرحوم رئیسی هم- مانند روسای جمهور پیشین رفتار کرد. بالاخره نزدیکان و هم‌فکرانی دارند حتی برای احترام، ممکن بود از رقبایشان مشورت بخواهند. کمااینکه مثلا در کابینه خاتمی هم کسانی بودند که از نظر فکری فاصله داشتند، ولی بالاخره از همین مکانیسم پرس‌وجو و ایجاد همدلی انتخاب شده بودند. و اگر بخواهیم بسنجیم، به این نتیجه برسیم که شاید کابینه‌های قبل از مرحوم رئیسی از لحاظ سلیقه سیاسی، متنوع‌تر بودند. اما در کابینه ایشان، کاملا سلیقه سیاسی یکپارچه شده بود.

اما درخصوص کارگروه‌ها تا آنجایی که من حضور داشتم، این بود که افرادی را از گروه‌های مختلف اجتماعی دعوت کرده بودند؛ برای مثال، دو نماینده از فعالان دانشگاهی، یک‌نفر از میان وزرای ادوار فرهنگ و ارشاد؛ به این ترتیب آن ۲۱ نفر تقسیم شده بودند و من به‌عنوان نماینده مدیران ادوار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انتخاب شده بودم. فکر می‌کنم پنج جلسه‌ای در کارگروه ما به ریاست علیرضا تابش در حوزه مفاهیم اصلی، کلیات، مسائل، ایده‌ها، ضعف‌ها و قوت‌ها صحبت شد و قرار شد که جلسات بعد از این موضوع، به بررسی مصادیق بپردازند؛ در جلسه آخر که قرار بود از فردایش راجع‌به مصادیق صحبت کنیم، متوجه شدم که من هم جزء گزینه‌ها معرفی شدم. در نتیجه مشورت، به این نتیجه رسیدیم که بهتر است من از کارگروه استعفا بدهم و به‌عنوان «مصداق» در معرض داوری کارگروه قرار بگیرم. طبیعتا کسانی که از کارگروه استعفا داده‌اند، افراد دیگری به جای آنها در این کارگروه قرار گرفتند و کارنامه‌شان برای داوری، در اختیار اعضا قرار گرفت.

با توجه به یادداشت عطریانفر در سرمقاله روزنامه سازندگی می‌توان گفت شما گزینه حزب کارگزاران محسوب می‌شوید.

فکر می‌کنم این استنباط شما از آن مقاله است.

البته نه‌فقط استنباط ما، اما نکته بعدی در مورد حدادعادل است. ایشان به‌عنوان یک شخصیت اصولگرا مطرح است و در این مدت بسیار شنیده شده که از شما حمایت کرده است. می‌خواهم کمی راجع‌به این صحبت کنید که چطور می‌شود سیدمجتبی حسینی هم از طرف اصلاح‌طلبان و هم از طیف مقابل معرفی می‌شود؟ البته حتما این همکاری چندساله در فرهنگستان زبان و ادب فارسی در این معرفی تاثیر داشته است.

می‌شود کمی روشن‌تر بفرمایید.

در این مدت گزینه‌های مختلفی برای وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی معرفی شده‌اند که تقریبا می‌توان این گزینه‌های نهایی را کسانی دانست که از سوی یک طیف و جریان سیاسی حمایت می‌شوند اما در مورد شما این مورد متفاوت است. زمانی که اسم شما به‌عنوان گزینه وزارت فرهنگ و ارشاد مطرح شد؛ انگار بین دو طیف طرفدارانی دارید که شما را برای وزارت ارشاد گزینه مناسبی می‌بینند و این در مورد گزینه‌های دیگر کمتر صدق می‌کند. آیا سه‌سال فعالیت شما در فرهنگستان زبان و فارسی و همکاری با حداد، در این امر تاثیرگذار بوده یا حدادعادل در این موضوع ورود داشتند؟

من شاید قسمتی از این پرسش را بتوانم جواب بدهم؛ من خودم را هیچ‌وقت یک کارشناس مباحث سیاسی ندیدم و همان‌طور که خدمت‌تان عرض کردم، وقتی کسی هنوز به منصب شاگردی‌اش در عرصه فرهنگ و هنر افتخار می‌کند و با توجه به مظلومیت حوزه فرهنگ و استعدادهای بزرگی که در این حوزه وجود دارد، تمام تلاشم این بوده که به‌عنوان کارشناس فرهنگی مطرح شوم و با این عنوان فعالیت داشته باشم. طبیعی است که مسعود پزشکیان وقتی کاندیدا شد، افراد متعددی از گرایش‌های مختلف سیاسی و اجتماعی از ایشان حمایت کرد. این حمایت به معنای این نیست که این فرد تعلق خاصی به گروهی داشته باشد. طبیعتا من هم به‌عنوان کارشناس فرهنگی که از سطوح پایین مدیریت فرهنگی فعالیت کرده و بخشی از تجربه‌اش در حوزه معاونت هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بوده- معاونت هنری به‌لحاظ وسعت ماموریت، معاونت خاصی در وزارت فرهنگ است. این معاونت شامل تئاتر، موسیقی، هنرهای تجسمی، مد و لباس می‌شود. - همه اینها درکنار هم دوستان را به این نقطه رسانده که این شخص هم می‌تواند به‌عنوان یک گزینه مطرح شود. کسانی مرا بیشتر و از نزدیک می‌شناسند و فکر می‌کردند توانایی‌های من می‌تواند در شرایط فعلی به‌نفع کشور مورداستفاده قرار بگیرد. مرا مورد محبت و حمایت خود قرار داده‌اند.

نسل من زمانی وارد فعالیت‌های اجتماعی جدی شده که در یک مقطع خاص تاریخی بوده و سلیقه‌ای سیاسی در ایران حاکم بوده، به‌همین دلیل نقطه شروع کار و تجربه‌ورزی او در آن دوره رخ داده، بنابراین در این زمینه شاید گزینه مناسبی برای پاسخ به این پرسش نباشم. بعد از آمدن دولت آقای رئیسی من اولین معاون وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بودم که دولت سیزدهم تصمیم گرفت به همکاری‌ام پایان دهد. در همان زمان به‌دلیل شرایطی که پیش آمد، حدادعادل به من پیشنهاد داد که من در فرهنگستان به ادامه فعالیت بپردازم. طبیعتا فرهنگستان به‌دلیل اینکه در ذهن تمام دانشجویان ادبیات یک نهاد ویژه، متبرک و جذاب است و امثال من در سال‌هایی که دانشجو بودیم خیلی دوست داشتیم به فرهنگستان متصل شویم و آن را ستایش می‌کردیم. اساتید عضو فرهنگستان که بعضی‌شان از استادان و در ذهن و ضمیر ما از شکوه ویژه‌ای برخوردار بودند. بنابراین طبیعی است خیلی علاقه‌مند بودم در فرهنگستان خدمت کنم و این امر را به فال نیک گرفتم. این سه‌سال را در فرهنگستان بودم و از این بابت خدا را شاکرم.

زمانی که غلامعلی حدادعادل متوجه شد که شما یکی از گزینه‌های وزارت ارشاد هستید، واکنش چه بود؟

ایشان می‌دانست که من عضو کارگروه هستم و وقتی به‌عنوان یکی از گزینه‌ها مطرح شدم، شاید اول مطلع نبود. در جلسه‌ای خودم ایشان را مطلع کردم. در این مورد نفیا و اثباتا در جلسه اول چیزی نگفت. شاید ایشان در ملاقاتش با مسعود پزشکیان هم گزینه‌های دیگری را برای وزارتخانه‌ها مطرح کرده بود. معرفی من از سوی کمیته قبل از پیشنهادهای سیاسی بود. اما نهایتا وقتی نتیجه شورای راهبری مشخص شد، برحسب شناختی که داشت، ممکن است نکاتی را گفته باشد.

یعنی شما را معرفی کرد؟

واقعا نمی‌دانم و شاید به مصلحت نمی‌دانستم که بپرسم آیا مرا معرفی کرده یا گزینه‌ای دیگر داشته است.

زمانی که به‌عنوان معاون هنری فعالیت داشتید، خیلی کم مصاحبه می‌کردید؟ در این دو، سه هفته که به اسم شما رسیدیم، خیلی جست‌وجو کردم تا بتوانم مصاحبه‌های آن زمان شما را پیدا کنم اما مصاحبه‌های خیلی کمی از شما بود. این مصاحبه نکردن از چه چیزی سرچشمه می‌گیرد؟ نمی‌خواستید مصاحبه کنید یا از چالش با خبرنگارها دوری می‌کردید؟

نه اتفاقا! من برهه‌ای تجربه‌ورزی کوتاهی در حوزه خبرنگاری کرده‌ام. مصاحبه نکردن به این معنا نیست که از چالش دوری می‌کنم ولی همیشه این نصیحت سنایی در گوش من می‌چرخد که می‌فرماید: «کار کن کار و بگذر از گفتار/ کاندر این راهکار دارد کار» باورم این است که مصاحبه امری تفریحی و تفننی نیست. بالاخره خبرنگاران چشم بینا و گوش شنوای جامعه هستند. سزا نیست وقت خبرنگار برای حرف‌های بین و آشکار گرفته شود. همچنین وقت مخاطب هم با این سخن‌ها گرفته می‌شود. مصاحبه وقتی دلپذیر و معنادار می‌شود که قرار است موضوع غبارگرفته‌ای را شفاف کند یا خبری تازه به مخاطب داده شود یا او را با مضمونی نو آشنا کند. ما در حوزه فرهنگ کار می‌کنیم. یکی از وظایف ما این است که برخی رفتارهای فرهنگی را بتوانیم تصحیح کنیم، دست‌کم در خودمان، بنابراین چنین نبود که در دوره معاونت هنری، من از مصاحبه کلاگریزان باشم. از مصاحبه‌هایی که احساس می‌کردم مکرر هستند و چیزی عادی را گزارش می‌دهند، پرهیز داشتم، مثلا موزه هنرهای معاصر درحال رفع عیوب معماری بود و برطرف کردن مشکلات آن را انجام می‌دادیم. هیاتی پنج‌نفره را برای نظارت دقیق بر پروژه منصوب کرده بودم. در این هیات پنج‌نفره افراد مختلفی بودند؛ کسی که تخصص مرمت آثار فرهنگی هنری داشت، یک مدیر نام‌آشنا و کهنه‌کار موزه‌های مشهور ایران، مدیرکل هنرهای تجسمی و همچنین کارشناس معماری و... . این کمیته که از صنوف مختلف و مرتبط تشکیل شده بود، هر هفته یک یا دوبار تشکیل جلسه می‌داد و در آنجا پیمانکارها و کسانی که کار می‌کردند به این شورا گزارش می‌دادند و این گزارش‌ها در فضای رسانه‌ای منعکس می‌شد. مدیرکل تجسمی هم توضیحات مکرر را می‌داد. اصحاب رسانه و هنرمندان از مراحل ساخت‌وساز بازدید می‌کردند. جریان تمام این موارد در خبرها منعکس می‌شد. من اگر قرار بود صحبت کنم، باید مشاهدات خود و گزارش‌های آن کمیته را بیان می‌کردم. به نظر شما این درست است که وقتی کمیته گزارش خود را می‌دهد، من دوباره عین آن گزارش را تکرار کنم؟

حرف شما را می‌پذیرم اما گاهی اگر این موارد از زبان شما به‌عنوان معاون وزیر شنیده شود، طبعا وجهه دیگری برای خبرنگار دارد.

وقتی من کار را به‌صورت تیمی پیش‌می‌برم و به کار مدیران و افرادی که منصوب کردم اطمینان دارم، همچنین هر هفته چندبار گزارش‌ها را می‌گیرم، بررسی و صحت‌سنجی می‌کنم، می‌توانم ادعا کنم که مثلا اولین معاون بودم که از کانال تاسیساتی دور موزه با هر شرایطی که بود قبل از اصلاح و بعد از اصلاح بازدید کردم و فقط به آن نمای کلی و گزارش‌های اصلی اکتفا نکردم. وقتی می‌دیدم گزارش‌ها صحیح است، می‌پذیرفتم که مدیرکل تخصصی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نماینده معاون در آن حوزه است. وقتی مدیرکل موسیقی یا مدیرکل تئاتر گزارش می‌دهند و گزارش‌هایشان دقیق است. زمانی من وارد گفت‌وگو می‌شدم که نیاز بود معاون سخن بگوید.

حالاکه به آن زمان معاونت شما در وزارت ارشاد رسیده‌ایم، از مهم‌ترین چالشی بگویید که در دوره معاونت هنری داشتید؟

چالش‌های بسیاری داشتم. به دوستانم به‌طنز می‌گفتم تنها پدیده شاذی که تجربه نکردم، اصابت شهاب‌سنگ به حیاط معاونت هنری بود، یعنی اگر آن دوره را بسنجیم، از عوارض متوقف شدن برجام، وقایع سال ۹۸، هواپیمای اوکراین، گران شدن بنزین، آغاز کرونا، درگذشت مرحوم استاد شجریان و... هریک از اینها پروژه و پرونده‌ای سنگین بود، همچنین کمبود منابع و بودجه به‌صورت بسیار وحشتناک.

کمبود بودجه از اول معاونت یا از سال ۹۸ که کرونا شروع شد؟

از اول معاونت؛ در دولت مرحوم رئیسی، به‌دلیل توجه رئیس‌جمهور به این حوزه وضعیت بودجه وزارت ارشاد ترمیم و البته هزینه شد، ولی قبل از آن وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی جزء وزارتخانه‌های محروم بود. اتفاقا یکی از ماموریت‌هایی که وزیر جدید باید به‌صورت جدی به آن بپردازد، ترمیم حقوق و دستمزد کارکنان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. ما دولتی یکپارچه هستیم که قرار است بخش‌های مختلفی داشته باشیم، ولی چطور یک وزارتخانه، حقوق و دستمزد کارکنانش به‌مراتب کمتر از وزارت دیگری باشد؟ یکی از آن نکاتی که موجب مظلومیت فرهنگ شده، این است که کارکنان هر وزارتخانه‌ای عاملان انجام تکلیفی قانونی و حاکمیتی هستند. شما اگر بخواهید مجوزی در حوزه ورزش برای تاسیس ورزشگاه بخواهید یا در حوزه فرهنگ تماشاخانه‌ای تاسیس کنید باید این موضوع توسط حاکمیت بررسی و از شما حمایت شود. پس چرا کارکنان یک وزارت برخوردارتر از دیگری هستند؟ موضوع توجه به معیشت کارکنان وزارت فرهنگ باید دغدغه مهمی برای کسی باشد که به این جایگاه منصوب می‌شود.

در دولت سیزدهم تلاش‌هایی شد که برخی هنرمندان در حوزه موسیقی به کشور بازگردند، مثل معین که سازوکاری برایش دیده بودند و صحبت کردند، چه به‌صورت در گوشی، چه به‌صورت رسانه‌ای هم این موضوع اعلام شد. می‌خواهم بدانم در زمان شما هم نمونه‌ای برای بازگشت هنرمندان بوده و کلا نظر شما درخصوص بازگشت این هنرمندان به کشور چیست؟

این موضوع فراتر از رای و داوری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. نهادهای دیگری باید همراه شوند که چنین اتفاقی بیفتد و البته من به‌عنوان کارشناس فرهنگی عرض می‌کنم که رخ دادن چنین اتفاقی اصلا سخت نیست و هیچ خسرانی را متوجه کشور و منافع ملی نمی‌کند. ما باید به‌درستی محصول فرهنگی تولیدشده براساس قوانین، سیاستگذاری و هدایت بپردازیم. بعضی از نمونه‌های ترانه‌های تولیدشده در خارج از ایران به‌لحاظ شعر و محتوا ترانه‌های بدی نیستند، بعضا حتی از نمونه‌های داخلی بهتر هستند، بنابراین این مورد که پدیدآورنده آن آثار بتوانند در کشور خودش به ادامه فعالیت بپردازند یا در رفت‌وآمد باشند، ازنظر فرهنگی مشکلی ندارد. باید نهادهای دیگری که در رفت‌وآمد یا مسائلی از این دست ورود دارند، با این خواست همراه شوند. درواقع یکی از تکالیفی که می‌شود پیش‌بینی کرد، این است که آن «وفاق» را وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی درباره ذی‌نفعانش میان تمام دستگاه‌ها برقرار کند.

نکته دیگری که در حوزه موسیقی در همه دولت‌ها شاهد هستیم و باعث چالش هم می‌شود، این است که وزارت ارشاد مجوزی برای کنسرتی می‌دهد، ولی آن کنسرت اجرا نمی‌شود. در این دولت برای موضوع علیرضا قربانی و کنسرت اصفهان همه تلاش‌ها انجام شد که این کنسرت برگزار شود؛ اولا می‌خواهم بدانم آیا در زمان معاونت‌تان با این چالش هم مواجه بوده‌اید- که حتما مواجه بوده‌اید- و راه‌حلی که برای آن دارید، چیست؟ در کل چه کاری باید انجام داد تا مسائل مشابه لغو مجوزها را شاهد نباشیم؟

فکر می‌کنم الزام گذاشتن برای تمامی دستگاه‌ها به پایبندی در اجرای تصمیم وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی طبق قانون. درواقع وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی متولی تایید محتواست؛ در حوزه کتاب، سینما، تئاتر، موسیقی و هنرهای تجسمی. اگر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی محتوایی را تایید کرد، تمام نهادها باید بدون تعارف آن را بپذیرند و حامی آن مجوز باشند، چون آن مجوز، مجوز دولت جمهوری اسلامی ایران است و همه باید با احترام براساس آن عمل کنند. اینکه به سلیقه خود جلوگیری از مجوز صادرشده دولت بشوند، روا نیست.

به‌عنوان سوال آخر، آخرین کتابی که خواندید و آخرین فیلمی که تماشا کردید چه بوده؟

آخرین کتابی که خواندم، روی میزم است. اصلا شغل من خواندن و نوشتن است. من چندین کتاب را با هم پیش می‌برم، مثلا در حوزه اندیشه کتابی می‌خوانم، همزمان کتابی در مورد گزارش‌هایی از آخرین آمار و مطالعات اقتصاد فرهنگ و هنر خلاق می‌خوانم. همزمان به‌دلیل علاقه‌مندی به تاریخ روایت‌های کتاب‌های «آسمان لندن زیاده می‌بارد»، «پاریس از دور نمایان شد» و «بمبئی رقص الوان است» را می‌خوانم.

و فیلم؟

تقریبا هر شب با پسرم یک فیلم می‌بینم، ولی آخرین‌باری که سینما رفتم، فیلم «مست عشق» را دیدم.

فیلم را دوست داشتید؟

فکر می‌کنم که پرداختن به وقایع تاریخی و مشاهیرمان، جزء کم‌کاری‌های تاریخی ماست و هر تلاشی که در این زمینه شود، پیش از داوری سلیقه‌ای، به‌لحاظ اهمیت کار سازندگان و عوامل، کارگردان و هنرمندان آفریننده انجام داده‌اند، شایسته تقدیر است.

شما به موضوع اقتصاد فرهنگ و هنر اشاره کردید، در حوزه گالری‌ها و همین‌طور حراج تهران می‌خواستم نظر شما را بپرسم که این موضوع چقدر به اقتصاد هنر کمک‌کننده است. البته این سوال را با توجه به حواشی‌ای می‌پرسم که همیشه در حوزه حراج تهران با آن مواجه بوده‌ایم...

موضوع اقتصاد هنر موضوعی بسیار چندساحته است. برگزاری حراج‌ها یکی از چندین رویدادی است که می‌توان در حوزه هنرهای تجسمی برنامه‌ریزی و اجرا کرد. برگزاری حراج به‌معنای استفاده از تمام ظرفیت اقتصاد هنر در عرصه تجسمی نیست. حراج تهران بیش از یک‌دهه فعالیت دارد و عملکردش به دو گونه تاثیر بیرونی و درونی در بازار هنرهای تجسمی ایران قابل‌تقسیم است. فارغ از نقدها و تحسین‌های تخصصی که همگی را می‌توان شنید، شخصا به تاثیرات مثبت بیرونی حراج توجه داشته‌ام و گمان می‌کنم می‌شود در تمامی عرصه‌های فرهنگ و هنر موضوع اقتصاد خلاق را به‌صورت جدی موردتوجه قرار داد.

نویسنده سریال «غریبه» با اینکه در اخبار غایب است اما یک پیام ویژه دارد

نعمتی به نام دیوار واقعیت

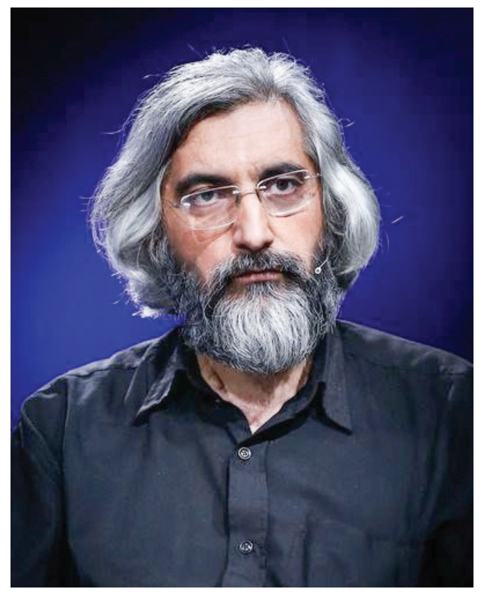

معین احمدیان
دبیرگروه فرهنگ

براساس خبری که منتشر شده، سریال تلویزیونی «غریبه» جایگزین «سرزمین مادری» می‌شود و احتمالا هفته آینده اولین قسمت آن از شبکه سه سیما پخش خواهد شد. این سریال که تولید گروه حادثه‌ای مرکز سیما فیلم است را سروش محمدزاده کارگردانی کرده است. جواد فرحانی تهیه‌کنندگی این سریال را برعهده دارد و گفته می‌شود به تازگی تصویربرداری این عاشقانه پلیسی به پایان رسیده است.

تا اینجایی که خواندید، خبری ساده است که در مورد تولید و پخش یک سریال در تلویزیون اطلاع‌رسانی می‌کند؛ اما نکته قابل تامل، شنیده‌هایی است که در مورد فیلمنامه و فیلمنامه‌نویس این کار به دست ما رسیده است. عباس نعمتی که نامش در سال‌های نه‌چندان دور پرحاشیه شده بود، فیلمنامه سریال «غریبه» را نوشته است. اما مگر نعمتی کیست و چرا قرار گرفتن نامش کنار این سریال در این مقطع زمانی مهم است؟ و دیگر اینکه چرا در معرفی و اطلاع رسانی، تلاش شده نام این نویسنده پنهان شود؟ چرا نسبت این شخص با مدیران فعلی تلویزیون، مهم و قابل ردیابی است؟ قضیه به سال ۱۳۹۸ برمی‌گردد و نسبتی که این شخص با وحید جلیلی، قائم‌مقام فعلی سازمان صداوسیما داشت. روزهایی که سریال «بوی باران» از تلویزیون پخش می‌شد و وحید جلیلی در فضای رسانه‌ای کشور، انتقادات تندی در مورد حضور عباس نعمتی برای نویسندگی این سریال مطرح کرد و آن را نمونه‌ای واضح از جریان نفوذ در تلویزیون تعبیر کرد.

نعمتی یکی از نویسندگان سریال «بوی باران» است که پخش آن اوایل تابستان ۹۸ از شبکه یک سیما آغاز شد. منتقدان این سریال به استناد نظر برخی از مخاطبان، نسبت به تلخی بیش از حد روایت آن اعتراض داشتند. اما عمده تعریضی که مطرح می‌کردند، معطوف به نویسندگی نعمتی برای این سریال نبود و می‌گفتند چرا فردی که سال ۱۳۷۸ به اتهام نوشتن یک نمایشنامه موهن محکوم شده است، حالا باید نویسنده سریالی ۷۰ قسمتی برای تلویزیون شود. وحید جلیلی که سال ۹۸ سردبیری مجله راه را برعهده داشت در گفت‌وگویی با امیرحسین ثابتی به این موضوع اشاره کرد و گفت: «طرف به اتهام توهین به امام زمان زندان افتاده و بعد از آزادی در گلوگاه سیمافیلم می‌نشیند و صدها میلیاردتومان به او می‌دهند که هرچه خواستی خودت و رفقایت بسازید. اینها تحلیل نیست و واقعیت‌هایی است که وجود دارد.»

جلیلی در آن تابستان داغ، در یادداشتی جنجالی ضمن انتقاد از ساخت سریال بوی باران در تلویزیون، نوشت: «رسانه ملی ۱۵میلیارد تومان سفارش می‌دهد سریالی مثل بوی باران بسازند تا در اوج جنگ نرم، این را فرو کند در ذهن ملت؛ یک تصویر کثیف و سیاه از جامعه ایرانی. آقای رسانه ملی که دولت را نقد می‌کنی که نفوذ تا کجایت رسیده، بوی باران را هم ببین تا بفهمی جریان نفوذ تا کجای خودت رسوخ کرده است!» در بخش دیگری از این یادداشت آمده است: «می‌دانید بعضی از عوامل این سریال، سال‌ها پیش به اتهام توهین به معصومین(ع) تا مرز محکومیت به اعدام هم رفتند، ولی مدیریت مدبر و مدعی رسانه ملی اینها را می‌برد در حساس‌ترین جایگاه‌های مدیریتی صداوسیما می‌نشاند و دست‌شان را باز می‌گذارد که هر بلایی خواستند بر سر خانواده‌های بی‌پناه ایرانی بیاورند.»

پاسخ نعمتی به نامه انتقادی وحید جلیلی هم در نوع خودش جالب بود. او در گفت‌وگویی که با خبرآنلاین داشت، گفته بود: «وحید جلیلی گفته بوی باران نماد نفوذ در صداوسیماست. من از ایشان خواهش می‌کنم اسناد و مدارکی که دارند را به حراست سازمان صداوسیما، وزارت اطلاعات یا اطلاعات سپاه که وظیفه ذاتی‌شان مبارزه با جیسون رضائیان‌ها و نفوذ است ارائه کنند. از عزیزان حراست و اطلاعات هم خواهش می‌کنم یک جلسه ناهار این بزرگوار را صدا کنند و مدارک نفوذ و جیسون رضائیان‌ها و رضایت سی‌آی‌ای و موساد را از سریال بوی باران از ایشان بخواهند و بررسی سند و اعتبارسنجی کنند. اگر درست می‌گفت برخورد کنند و اگر براساس مدارک و اسناد نبود، اعلام کنند. بالاخره ما باید فرقی بین یافته و بافته بگذاریم.»

جدال قلمی وحید جلیلی و عباس نعمتی در رسانه‌ها که بالاگرفت یکی از اعضای ناظر و فعال در حوزه نظارت بر فیلمنامه‌های سیما مدعی شد فعالیت عباس نعمتی در صداوسیما ممنوع شد. اما حالا بعد گذشت کمتر از ۵ سال از آن روزها، دوباره نام عباس نعمتی نویسنده آن سال‌های تلویزیون مطرح است. دشمن دیروز وحید جلیلی که به نماد نفوذ در صداوسیما تعبیرش می‌کرد حالا در صداوسیمایی کار می‌کند که جلیلی به‌عنوان قائم‌مقام در آن حضور دارد. شنیده شده عباس نعمتی فیلمنامه اولیه سریال غریبه را سال ۹۸ نوشته و در چند سال گذشته، بعد از چندین بار رفت‌وبرگشت و اصلاح نهایی، این سریال جلوی دوربین رفته است. نمی‌دانیم که این پایان دعوای جلیلی نعمتی را باید به فال نیک گرفت و امید داشت که برخی از ایده‌های پیشینی تیم تحول صداوسیما در حال اصلاح و به‌روزرسانی است یا که نه این استثنایی بوده که از دست مدیران در رفته است. با این حال می‌توان گفت آنچه اتفاق افتاده، نمونه عینی دیگری از برخورد سخت مدیران فعلی تلویزیون با دیوار واقعیت است که پیش از این، در رویه بازگشت ستاره‌های تلویزیونی هم دیده شد. جلیلی که پیش از دوره مسئولیتش در سازمان صداوسیما، نقدهای جدی با عنوان سلبریتیسم سخیف را مطرح کرده و گفته بود جریان ارتجاعی حاکم بر صداوسیما یعنی اینکه برای حضور فلان چهره سینمایی در شب یلدا با هم رقابت می‌کنند؛ حالا به حدی از رواداری رسیده که از اینفلوئنسرها برای حضور در شب یلدا و نوروز تلویزیون دعوت می‌شود و اعتراضی هم ندارد. ایده‌هایی که جلیلی خارج از ساختار مدیریتی مطرح می‌کرد حالا در معرض آزمون‌های واقعی مدیریت قرار گرفته و سروشکل دیگری پیدا کرده است. تلویزیون برای طی این مسیر، اگرچه متحمل هزینه‌های بسیاری شده اما دوربرگردان مدیران، بار دیگر تصمیم‌گیری برای اجرای رویه‌های اصلاحی را به همان مسائل پیش از سال ۱۴۰۰ بازگردانده است و حالا مدیران رسانه ملی می‌توانند در چهارچوب‌های نظری واقعی، مسائل ریشه‌ای تلویزیون را حل کنند و به‌دور از نظریه‌های توهمی، فکری به حال اصلاح فرآیندهای تولید و پخش محتوای تلویزیونی کنند.

سریال «غریبه» به نویسندگی عباس نعمتی، کارگردانی سروش محمدزاده و تهیه کنندگی جواد فرحانی به زودی از شبکه سه سیما پخش می‌شود. پژمان بازغی و حمید گودرزی از جمله بازیگران این مجموعه هستند

ادامه در صفحه ۱۳

ادامه از صفحه ۱۲